



تقریر درس خارج فقه فرهنگ آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجة الإسلام قادر بریسم	جلسه	۱	تاریخ	۱۴۰۱/۰۷/۰۷
عنوان ۱	فقه فرهنگ کلان				
عنوان ۲	فصل اول: فقه فرهنگ کلان حاکمیت				
عنوان ۳	مباحث فقه فرهنگ باورها				
عنوان ۴	مبحث اول: اصول فرهنگ باورها در دستگاه حاکمیت				
عنوان ۵	مبحث دوم: اصول حاکم بر باورهای بین اجتماعی				
عنوان ۶	مبحث سوم: فرهنگ باورهای حاکم بر روابط بین حاکمیت و بین مردم				

درآمد بحث

با توکل بر خدای متعال و عنایت ولی عصر ارواحنا فدا، بحث فقه فرهنگ را در سال تحصیلی جدید شروع می‌کنیم.

فهرستی از مطالب قبل را بیان می‌کنیم. مباحث فقه فرهنگ را به دو بخش کلی یا دو فصل اصلی تقسیم کردیم. گفتیم ما «فقه فرهنگ خُرد» داریم و «فقه فرهنگ کلان»! مقصود ما از فرهنگ خُرد، فرهنگ رفتارهای فردی است. و مقصود از فرهنگ کلان، فرهنگی است که مربوط به رفتارهای اجتماعی است که این رفتارهای اجتماعی با وجود دستگاه حاکمیتی شکل می‌گیرد. رفتار اجتماعی یعنی رفتاری که در جامعه‌ای که یک حکومتی بر آن حکمرانی می‌کند صورت می‌گیرد. رفتار اجتماعی رفتارهای فردی عدّه زیاد نیست. ممکن است جمع کثیری، رفتاری انجام دهند؛ اما این رفتارها همه، رفتار فردی باشند؛ نه بِما هُم افراد یک جامعه‌ای که از یک حکومت واحد برخوردار است. پس ما که می‌گوییم رفتار اجتماعی، یعنی رفتار مردم در ضمن یک جامعه‌ای که این جامعه، محکوم یک حکومتی است و این رفتار اجتماعی را این حکومت جهت می‌دهد.

ما طبق آنچه قبلاً گفتیم بین رفتار فردی و اجتماعی این فرق را قائل شدیم. و لذا ما وقتی می‌گوییم فقه فرهنگ، بخش اول یعنی فرهنگ خُرد بوده که ما مفضّل بحث کردیم. فقه فرهنگ خرد هم گفتیم سه بخش دارد:

۱. فقه اعتقادات یا پندارها؛

۲. فقه گفتارها؛

۳. و فقه رفتارها؛

در فقه پندارها و گفتارها مباحث زیادی داشتیم که تکمله بحث را بر عهده شاگردانی گذاشتیم که در مباحث ما حضور داشتند و قرار شد خودشان مباحث را تکمیل کنند که بخشی از این مباحث را به ما عرضه می‌کنند و ما تصحیح و تکمیل می‌کنیم. پس فقه فرهنگ خرد در مباحث ما ادامه نخواهد یافت. ما به بحث فقه فرهنگی کلان از سالهای قبل پرداختیم.

گفتیم فقه فرهنگ کلان هم از همین سه بخش تشکیل شده است. بخش رفتارها، بخش گفتارها و بخش باورها. و الان در بخش فقه فرهنگ کلان، فقه باورها را بحث می‌کنیم.

مباحث فقه فرهنگ باورها

در این فقه فرهنگ باورها-در فرهنگ کلان- هم گفتیم سه بحث داریم:

مبحث اول

باورهایی است که باید در دستگاه حکومتی، حاکم بشود. یعنی تمام تشکیلات حکومت باید بر اساس این باورها شکل بگیرد. این را مفصل بحث کردیم.

ده اصل از اصول مربوط به فرهنگ کلان دستگاه‌های حاکمیتی را تبیین کردیم که بحثش گذشت. تیتراهای آن را بیان می‌کنیم تا دوستانی که در جریان بحث نبودند اجمالاً در نظر بگیرند:

اصول فرهنگ باورها در دستگاه حاکمیت

اصل اول: باورداشت فرمان‌روایی منحصر به فرد خداوند متعال «لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^۱؛

اصل دوم: اعتقاد به حاکمیت پیامبران و رسولان الهی در طول تاریخ؛

اصل سوم: حاکمیت بلامنازع رسول اکرم صلی الله علیه و آله است و این جا ما یک مطلب مهمی را اشاره کردیم که اساساً آن خلیفه الله روی زمین برای همیشه رسول اکرم صلی الله علیه و آله است. و انبیای پیشین خلافتشان، خلافت تمهیدی است برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله. چون آیه کریمه می‌فرماید:

«وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ»^۲؛

۱. سوره بقره: ۱۰۷. البته بارها در سوره‌های مختلف، تکرار شده است.

۲. «و (به خاطر بیاورید) هنگامی را که خداوند، از پیامبران (و پیروان آنها)، پیمان مؤکد گرفت، که هرگاه کتاب و دانش به شما دادم، سپس پیامبری به سوی شما آمد که با نشانه‌هایی که نزد شماست، هماهنگ بود، به او ایمان بیاورید و او را یاری کنید؛» سوره آل عمران: ۸۱.

گفتیم رسول مصدق، همان نبی مکرم اسلام است. ما از همه نبیین میثاق گرفتیم که به حضرت رسول صلی الله علیه و آله ایمان بیاورید و یاری او کنید. همه، زمینه چین ظهور پیامبر صلی الله علیه و آله بودند. اختیاراتشان اختیار مبتنی بر جانشینی رسول خداست حتی عیسی مسیح! گفتیم نکته هم همین است که عیسی مسیح در آخرالزمان از آسمان فرود می آید و به یاری امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می شتابند؛ چون که آن‌ها مأمور به این یاری هستند و از زمینه سازان حکومت اسلام بر کره زمین هستند. گفتیم ما سه انتظار مهم در طول تاریخ در قرآن کریم داریم و تعریف شده:

انتظار اول: انتظار ظهور آدم بوده است؛ «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»^۱؛

انتظار دوم: انتظار حضور نبی اکرم صلی الله علیه و آله بوده است و انبیاء همه، زمینه ساز و منتظر این ظهور بوده اند؛

انتظار سوم: انتظار حکومت مهدی عج که همان موعود انبیاست یعنی همه منتظر بقیه الله و خلیفه الرسول اند. و لذا گفتیم که ائمه بعد رسول خدا خلافتشان خلافت امتدادی است یعنی همان خلافت رسول الله است و خلافت پیامبران پیشین خلافت تمهیدی است.

اصل چهارم: اصل خلافت تمهیدی انبیای پیشین و خلافت ائمه طاهرین تا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف که همان خلافت امتدادی و استمراری رسول اکرم صلی الله علیه و آله است.

اصل پنجم: خلافت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است که این خلافت، خلافت مطلقه ای است که با این خلافت، وعده الهی «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ...»^۲ تحقق پیدا می کند و این خلافت امام زمان به خلافت اجتماعی بشر منتهی خواهد شد. آن وقت جامعه بشر، جامعه خلیفه الله می شود؛ «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا»^۳؛ این امت وسط، امت الگو، امتی است که این خلافت های روی زمین بعد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله به وسیله امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تکمیل می کند و منجر به خلافت جامعه بشری می شود.

اصل ششم: سنت اجتماعی عدل و فرصت عدل بود که گفتیم مطلب بسیار مهمی است که اجمالاً این است که خداوند متعال سنتی دارد که یا باید در جامعه بشری، عدل، حاکم باشد یا اگر چنین نیست، بتواند زمینه ساز یک جامعه عادل باشد. یعنی فرصت عدل باشد و گفتیم فرصت عدل هم به دو چیز تحقق پیدا می کند: یکی وجود حجت یا امام معصوم و یکی وجود مأموم این امام که کسانی باشند که از او تبعیت کنند. این فرصت عدل است. و لذا گفتیم که قیام امام حسین علیه السلام مهم ترین نتیجه اش زنده نگه داشتن فرصت عدل در جامعه است. اگر امام حسین علیه السلام قیام نمی کردند، فرصت عدل از بین می رفت و هیچ فرصتی برای اقامه عدل در آینده باقی نمی ماند و اگر این گونه می شد جامعه بشری منقرض می شد. اگر در جامعه ای نه خودش عدل برقرار کند و نه بتواند فرصت عدل باشند و زمینه ساز یک جامعه عادل را مهیا کند، منقرض خواهد شد. این یکی از سنت های مهم الهی است. خداوند در این زمینه می فرماید:

۱. سوره بقره: ۳۰.

۲. سوره نور: ۵۵.

۳. سوره بقره: ۱۴۳.

﴿وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا ۖ إِنَّكَ إِن تَذَرْنَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا﴾^۱

یعنی جامعه اینچنینی باید منقرض شود که نه عادل باشد و نه فرصت عدل داشته باشد. و لذا مؤمنین یا باید عدل را برقرار کنند یا این که زمینه ساز عدالت باشند. انبیا همان گونه که زبان گویای سنت تشریعی هستند زبان گویای سنت تکوینی هم هستند و لذا گفتیم که دعای نبی دعای از روی تشفی و هوی و هوس نیست، دعای نبی، درخواست اجرای سنت های الهی است. این که حضرت نوح این دعا را کرد یعنی ای خدا الآن وقتش هست که سنت خودت را اجرا کنی. حتی آن دعای امیرالمؤمنین علیه السلام که در نهج البلاغه آمده حضرت امیر شکایت امت را در خواب به حضرت رسول عرضه داشت. در نهج البلاغه چنین آمده:

«مَلَكْتَنِي عَيْنِي وَأَنَا جَالِسٌ فَسَنَحَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَاذَا لَقِيتُ مِنْ أَمَّتِكَ مِنَ الْأَوْدِ وَاللَّدِ فَقَالَ: ادْعُ عَلَيْهِمْ فَقُلْتُ: أَبَدَلَنِي اللَّهُ بِهِمْ خَيْرًا مِنْهُمْ وَأَبَدَلَهُمْ بِي شَرًّا لَهُمْ مِنِّي»^۲

پیامبر در جواب شکایت به ایشان فرمودند «ادْعُ عَلَيْهِمْ» یعنی نفرینشان کن؛ حضرت هم این دعا را کردند که خداوند بهتر از آنان را به من بدهد و به جای من شخص بدی را بر آن ها مسلط بگرداند. و همین هم شد؛ این یک سنت الهی است که بعدها به اشارت مبتلا شوند.

اصل هفتم: این سنت است که اصل در جامعه، اصلاح است و فساد عارض است. این یک بحث اجتماعی است؛ البته بعضی از مباحث را در علم الاجتماع اسلامی به تفصیل بحث کرده ایم که امیدواریم فرصتی پیدا کنیم و از نو آغاز کنیم. و این یک بحث مهمی است که تفاوت نگاه ما با نگاه تمام جامعه شناسان غربی است که اصل را بر فساد می دانند چه در بشر فردی و چه در بشر اجتماعی. و آن شعر هم بر همین نگاه و دیدگاه دلالت دارد:

وَالظُّلُمُ مِنْ شِيمِ النَّفُوسِ فَإِنْ تَجَدَّدَ ذَا عِقَةٍ فَلَعَلَّةٌ لَا يَظْلِمُ

ظلم سرشت مردم است؛ و اگر احیاناً کسی را دیدید که فساد ندارد، بدانید که مرضی دارد!!!

نه، این نگاه برعکس نگاه اسلامی است. نظر اسلام این است که اصل، اصلاح است: ﴿وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا﴾^۳؛ یعنی اصل، اصلاح بوده است. بشر وقتی [بر خلاف فطرت] فساد می کند دوباره انبیا اصلاح می کنند. خلاصه، اصل در جامعه بشر، اصلاح است و سرانجام هم به همین جا منتهی می شود و به جامعه صالح منتهی خواهد شد.

۱. سوره نوح: ۲۶ و ۲۷.

۲. نهج البلاغه؛ ص ۹۹.

۳. سوره اعراف: ۵۶ و ۸۵.

اصل هشتم: این که انبیا و اوصیا و پیروان آن ها موظف اند به برقراری حکومت عدل در جامعه بشری؛ این وظیفه آن هاست. بلکه مهم ترین وظیفه آن هاست: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»^۱.

اصل نهم: سنت استبدال. هدف از خلقت بشر، اقامه عدل بر زمین بوده. این مأموریت را خدا در هر دوره ای بر عهده یک امت گذاشته است. این دوره ممکن است هزار سال، دو هزار سال باشد. به آنها تمکن می دهد که عدل را جاری کنند؛ مثل امت موسی که خداوند می فرماید:

﴿وَأَوْزَنَّا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مِشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا...﴾^۲؛

اما قوم موسی خیانت کردند:

﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا وَآتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ * يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ * قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنَدْخُلُهَا حَتَّى يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ﴾^۳؛

در نتیجه خداوند سنت استبدال را جاری کرد و امت محمد صلی الله علیه و آله را آورد. و خداوند در قرآن به همان امت پیامبر در عصر معاصر نبی همین هشدار را می دهند که شما عاقبت بنی اسرائیل را ببینید و عبرت بگیرید. سوره محمد از اول تا آخر مربوط به دگرگونی در جامعه اسلامی است که اتفاق خواهد افتاد که همان پشت کردن و نقض پیمانهای است که به حضرت رسول روا داشتند.

اول سوره می فرماید:

﴿الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالُهُمْ * وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ﴾^۴؛

که گفتیم منظور از این کفر، کفر عن الایمان و اطاعت از رسول است و نه کفر از اسلام. و در آخر سوره می فرماید:

﴿وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ﴾^۱؛

۱. سوره حدید: ۲۵.

۲. سوره اعراف: ۱۳۷.

۳. (یاد کنید) هنگامی را که موسی به قوم خود گفت: «ای قوم من! نعمت خدا را بر خود به یاد آورید هنگامی که در میان شما، پیامبرانی قرار داد؛ (و از اسارت فرعونیان رهایی بخشید) و شما را حاکم و صاحب اختیار خود قرار داد؛ و به شما نعمتهایی داد که به هیچ یک از جهانیان نداده بود. * ای قوم من! به سرزمین مقدسی که خداوند برای شما معین کرده، وارد شوید؛ و به پشت سر خود بازنگردید (و عقب نشینی نکنید) که زیانکار خواهید بود.» * گفتند: «ای موسی! در آن جا، گروهی (نیرومند و) ستمگرند؛ و ماهرگز وارد آن نمی شویم تا آنها از آن خارج شوند؛ اگر آنها از آن خارج شوند، ما وارد خواهیم شد؛» سوره مائده: ۲۰-۲۲.

۴. سوره محمد: ۱ و ۲.

وسط سوره هم می فرماید:

﴿طَاعَةُ وَقَوْلٍ مَّعْرُوفٍ﴾^۲؛

از پیامبر اطاعت کنید.

در نهایت این است که معاصر رسول خدا بود، قرآن در سوره انعام در مورد آنها می فرماید:

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ﴾^۳؛

حالا آن قوم چه کسانی هستند؟ آنان کسانی هستند که در سوره مائده به آن اشاره شده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ

يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾^۴؛

استبدال در همه ادوار و اعصار جاری است. الان قوم ما ایرانیان و کسانی که حامی ایران هستند یک دوره ای است

که به ما مکنّت داده شده است. اگر ما هم به وظایف خود عمل نکنیم بازهم خداوند قوم دیگری را خواهد آورد و با کسی قوم و خویشی ندارد.

اصل دهم: سنت دهم، سنت انتظار است؛ این آخرین سنتی است که همان دولت عادلّه مهدی است.

بنابراین این اصولی است که دستگاه حاکمیتی باید آنها را مد نظر قرار داده و به آنها عمل شود.

مبحث دوم

اصول حاکم بر باورهای بین الاجتماعی؛ یعنی روابط مردم با همدیگر را تنظیم می کند. از این اصول هم چندین مورد

بحث کردیم که اشاره خواهد شد:

ولایت عرضی: یعنی مؤمنین نسبت به همدیگر مسئول اند: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾^۵؛ و اینطور

نیست که به همدیگر بی تفاوت باشیم.

عواطف متقابل: عواطف بین مردم به نحوی که درد من درد تو باشد و خوشی من خوشی تو باشد.

۱. همان: ۳۸.

۲. همان: ۲۱.

۳. سوره انعام: ۸۹.

۴. «ای کسانی که ایمان آورده اید! هر کس از شما، از آیین خود بازگردد، (به خدا زبانی نمی رساند) خداوند گروهی را می آورد که آنها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند؛ در برابر مؤمنان متواضع، و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند؛ در راه خدا جهاد می کنند، و از سرزنش هیچ ملامتگری هراسی ندارند. این، فضل خداست که آن را به هر کس بخواهد (وشایسته ببیند) می دهد؛ و فضل و احسان خداوند، گسترده و (او به همه چیز) داناست»؛ سوره مائده: ۵۴.

۵. سوره توبه: ۷۱.

اخوت: اصل اخوت یعنی این که مسلمین با هم برادرند و گفتیم این برادری فرع اعتقاد به پدری امام عليه السلام و رسول اکرم صلی الله علیه و آله است.

برتری مؤمن بر غیر مؤمن: تعارف هم نداریم؛ مؤمن بر غیر مؤمن برتر است. مؤمن بر فاسق برتر است: «أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ»^۱.

اصل عزت: مؤمن هیچ جا نباید خودش را ذلیل کند و از متفرعات همان اصل قبل است: «لَا يَتَّبِعِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يُذِلَّ نَفْسَهُ»^۲.

اعتقاد به وجوب حمایت از دار الاسلام: یعنی از محدوده جغرافیایی جامعه مسلمین هم باید حمایت بکنیم. دارالاسلام از غرب تا شرقش دارالامام است و مسلمانان موظف اند که از آنها حمایت کنند. ما موظفیم به حمایت از فلسطین. این جزو باورهای بین الاجتماعی حاکم بر جامعه مسلمین است.

احساس به وحدت جامعه اسلامی برای سرنوشت: سرنوشت جامعه اسلامی یکی است. اگر در گوشه‌ای از یک جامعه اسلامی، امتی لطمه ببیند به این معنا نیست که من در گوشه دیگر لطمه نبینم.

اصل احساس مسئولیت به زمین و اهالی زمین: نه تنها به مسلمین بلکه طبق فرمایش حضرت امیر عليه السلام: «فَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّى عَنِ الْبَقَاعِ وَالْبَهَائِمِ»^۳ خیلی از مسائل در اینجا مطرح می شود، مثل محیط زیست و آب و هوا و حیات وحش و....

مبحث سوم

بحث فقه فرهنگ باورهای حاکم بر روابط بین حاکمیت و بین مردم است. یعنی چه باورهایی بین این دو باید وجود داشته باشد؟ که ان شاء الله بحث هفته آینده خواهد بود.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين

۱. سوره سجده: ۱۸.

۲. کافی؛ ج ۵، ص ۶۴.

۳. نهج البلاغه؛ ص ۲۴۲.